

## نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
دانشگاه شهید باهنر کرمان  
سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۸۸

### نمادهای پایداری در شعر معاصر مصر\* (علمی - پژوهشی) (مطالعه مورد پژوهانه: امل دُنقل)

علی سلیمی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه

اکرم چقازردی

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی

## چکیده

امروز به کارگیری رمز و نماد، یکی از ویژگی‌های فراگیر در شعر معاصر عربی شده و به آن عمق و جلوه‌ای تازه بخشیده است. امل دُنقل (ف ۱۹۸۳ م.) شاعر برجسته مصری از جمله شعرای مبارزی است که از این ظرفیت هنری زبان، به خوبی استفاده نموده است. وی با خلق تصاویری سرشار از عاطفه انسانی و بسیار ساده و دلنشین، با الهام از میراث گذشته و اسطوره‌های عربی و غیر عربی، آینه‌ای ساخته که در آن، همه آرزوهای شاعر و همه ناکامی‌های امروز جهان عرب، به وضوح نمایان است. عنصر پایداری جان مایه شعر امل دُنقل است، لذا وی همواره قهرمانانی را برگزیده است که عصیانگر و سازش ناپذیرند، آنها هرگز تسلیم وضع موجود نمی‌شوند، حتی اگر سرکشی آنان با شکست روبرو شود. و به همین سبب است که منتقدان، امل دُنقل را شاعر "تمرد" نامیده‌اند.

## واژگان کلیدی

شعر معاصر عربی مصر، امل دُنقل، نمادهای پایداری، شاعر تمرد.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۶/۳ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۸۸/۹/۳۰

نشانی پست الکترونیک نویسنده: salimighalee618@yahoo.com

## ۱- مقدمه

استفاده از نماد و رمز یکی از ویژگی‌های شعر و ادب معاصر عربی است که آن را از شعر و ادب قدیم متمایز می‌سازد. بیشتر شعرای معاصر عرب از نمادهای متنوعی چون: سندباد، ادونیس (تموز)، حلاج، ایوب و صلاح الدین ایوبی و غیره در شعر خود استفاده نموده‌اند، بعضی از این نمادها به اندازه‌ای در شعر معاصر رواج یافته‌اند که به عنوان "نموجاً رمزياً تراثياً" از آنها یاد می‌شود (عشری زاید، ۱۹۸۰، ص ۲۰۴). امل دنقل (۱۹۸۳ م.) شاعر معاصر مصری، یکی از شاعران برجسته عرصه شعر مقاومت عربی است که با استفاده هنرمندانه از نمادهای تاریخی و اسطوره‌ای، توانست برگ نوبنی در عرصه شعر مقاومت عربی پدید آورد. گفتگوهای شاعر با این قهرمانان تاریخی و اسطوره‌ای، یکی از ویژگی‌های بارز شعر امل دنقل است. این شخصیت‌ها، از تاریخ خود به سوی شاعر می‌آیند و به افرادی تبدیل می‌شوند که با او زندگی و همدردی می‌کنند و از مشکلات و مصیبت‌های وی رنج می‌برند. تمامی این افراد، تصویری از خود امل دنقل و رنج‌های او هستند. اکنون این سؤال مطرح است: نمادهای به کار رفته در شعر امل دنقل چه تفاوتی با دیگر شعرای معاصر دارد که به موجب آن وی را شاعر "تمرد" نامیده‌اند؟ در این مقاله، این موضوع به اختصار بررسی می‌گردد.

## ۲- شعر پایداری

امروز شعر پایداری که با موضوع فلسطین گره خورده است، بخش عظیمی از شعر معاصر عربی را به خود اختصاص داده است، دکتر شفیع کدکنی در این مورد می‌گوید: "نبض شعر عرب، امروز با مسئله فلسطین می‌تپد. شاید نتوان شاعری یافت که در کشورهای عربی شعر بگوید و موضوع بخشی از شعرهایش را فلسطین تشکیل ندهد (شفیع کدکنی، ۱۳۸۰، ص ۲۵۰). هسته مرکزی و عنصر الهام بخش این نوع شعر، رویارویی با فاجعه ظهور کشوری به نام اسرائیل است. ناقد معاصر مصری، عالی شکری، در این زمینه می‌گوید: "هر زمانی که ملتی در چنبر چرخ گرفتار گردد، جدلی بی‌پیشینه در باره اهمیت ادب و نقش هنر در میان آن در می‌گیرد... و اگر تراژدی روزگار کنونی، جدایی نژادی شمرده شود، باید گفت فاجعه فلسطین و پا گرفتن چیزی به نام "کشور اسرائیل" یکی از زشت‌ترین نشانه‌های این تراژدی است (شکری، ۱۳۶۶، ص ۱-۱۴۳).

معمولاً پایه‌گذار شعر پایداری را شاعر فلسطینی، ابراهیم طوقان، به شمار می‌آورند (روشنفکر، ۱۳۸۶، ص ۱۱۷)، وی "یکی از شعرای برجسته دهه‌های بیست و سی قرن گذشته است که شعر فلسطینی را وارد مرحله جدیدی نمود (الجیوسی، ۲۰۰۷، ص ۳۵۴). اما با وجود این، شکی نیست که در دوره‌های پس از آن، دامنه شعر پایداری با محوریت مبارزه برای آزادی، به قدری عمیق و گسترده شد که به هیچ وجه قابل مقایسه با حرکت‌های آغازین آن نیست. تحول در شکل و محتوا، پختگی و استحکام در زبان، و به ویژه به کارگیری نمادها و اسطوره‌ها به منظور بیان اهداف سیاسی و اجتماعی ماهیت این شعر را به کلی دگرگون نمود و جانی تازه به آن بخشید.

### ۳- زندگی امل دنقل

ابو القاسم امل فهیم محارب دنقل (ف ۱۹۸۳م). یکی از شعرای برجسته شعر پایداری است. وی در سال ۱۹۴۰م. در مصر زاده شد. او زمانی پا به عرصه گیتی نهاد، که کشور مصر در جنگ جهانی دوم به اشغال دولت بریتانیا در آمده بود. در آن زمان، تلاش آزادیخواهان برای رهایی از اشغال بیگانه، از یک سو با زور گویی ابر قدرت‌ها و از جانب دیگر، با بی کفایتی حاکمان عرب مواجه شده، بی نتیجه مانده بود. امل دنقل دوران ابتدایی تحصیلات خود را بر اساس نظام قدیم و با نمره‌های عالی به پایان رساند و وارد دبیرستان شد. در همان سال‌های اول دبیرستان، گرایش‌ها و تمایلات ادبی او آشکار گردید. او هنوز دبیرستان را به پایان نرسانده بود که قصاید بلند خود را به مناسبت‌های مختلف و اعیاد ملی و میهنی، در مدرسه قرائت می‌کرد. سرودن چنین قصایدی، با معانی دقیق، والا و محتوایی زیبا، حسادت اطرافیان او را برانگیخت؛ به طوری که آنان در مورد صحت انتساب این اشعار به او تردید روا داشتند. وی در سال ۱۹۵۸ وارد دانشکده ادبیات دانشگاه قاهره شد. اما دانشگاه قاهره نتوانست روح بلند و نفس آزادیخواه او را در خود جای دهد و پس از یک سال به زادگاهش بازگشت، و در دادگستری قنا مشغول به کار شد. او پس از مدتی راهی اسکندریه شد و از آنجا به شهر سوئز، در مصر رفت و سپس بار دیگر به قاهره بازگشت و تا پایان عمر خود در سال ۱۹۸۳م. در آن جا رحل اقامت گزید. وی از کتابخانه پدرش که گنجینه‌ای غنی از کتب قدیم و جدید در آن بود، بهره‌مند شد.

دواین شعری امل دنقل شامل "مقتل القمر، البكاء بین یدی زرقاء الیمامه، تعلیق علی ماحدث، العهد الآتی، اقوال جدیدة عن حرب البسوس و اوراق الغرفة الثامنة" می‌باشد. همه آثار وی، چنان که از نام آنها پیدا است، بیانگر کاربردهای میراث گذشته و اسطوره‌ها و پیوند ناگسستنی آنها با روح ستیزه جوی و سازش ناپذیر شاعر است. وی به تعبیر یکی از ناقدان: "لقد وقف بشاعریته بین سندان السیاسه و مطرقة الموت (کمال زکی، ۱۹۹۲، ص ۶۵) عمر شعری خود را میان سندان سیاست و چکش مرگ سپری نمود.

او عقیده دارد شاعر در جهان عرب در سایه شرایط اجتماعی - سیاسی کنونی، باید دو نقش اساسی ایفا کند: ۱- نقش هنری تا شاعر نامیده شود ۲- نقش ملی و میهنی، تا متعهد به وطن و پیشرفت آن باشد (فاضل، ۱۹۸۴، ص ۳۸۵). وی همواره از نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی جهان عرب رنج می‌برد و با بیانی ساده و بی‌پرده، در قالب داستان‌ها و اسطوره‌ها آن را ترسیم می‌نمود. احسان عباس منتقد معاصر فلسطینی در وصف شعر او می‌گوید: "شعر وی وجدان جامعه و بارزترین ویژگی آن، سادگی در بیان است (عباس، ۱۳۸۴، ص ۱۲۳).

او در ابتدا گرایش رومانتیکی داشت، اما طولی نکشید که دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی، وی را به سوی مکتب واقع‌گرایی سوق داد. به نظر منتقدان: "قصاید او در کنار روحیه تمرد شدید حاکم بر آنها، دارای ساختاری متین، بیانی محکم، موسیقی‌ای دلنشین و زیبایی‌های هنری است که خواننده را وادار می‌کند تا پایان قصیده همراه او باشد (النقاش، ۱۹۹۲، ص ۲۳۰). پخته‌ترین اثر هنری او، دیوان "العهد الآتی" است، همسر شاعر در مورد این اثر می‌گوید: این دیوان، از میان اشعار امل دنقل، از جهت فکر، زبان، وجدان و ساختار، از دیگر اشعار او پخته‌تر و منسجم‌تر است. (میشا جحا، ۱۹۹۹، ص ۲۴۹).

#### ۴- نمادهای پایداری در شعر امل دنقل

##### ۱-۴- قصه‌ها و افسانه‌های دوران جاهلی

امل دنقل، با الهام گرفتن از قصه‌های دوران جاهلی و با استفاده از میزان مقبولیت این فرهنگ در میان عامه مردم، جایگاه خاصی در دیوان خود، به این امر اختصاص داده است. او با استفاده از این قصه‌ها، آینده نابسامان جهان عرب را پیش‌بینی می‌نمود. این ویژگی موجب آن شده که منتقدان ادبی «تنبؤ» (پیش‌گویی)

را از مظاهر فنی و فکری و از ویژگی های شعری امل دنقل به شمار می آورند. وی به خاطر شدت تأثیر پذیری از واقعیت ها و درک بالایی که داشت، به اسرار و خفایای حواث پی برده، پیش از وقوع، از آنها خبر داده است (التقاش، ۱۹۹۲، ص ۲۳۰). او به عقیده منتقدان، در استفاده از میراث گذشته مهارتی کم نظیر داشت "برع براعة کبیرة فی کل توظیفاته التراثیه" (عشری زاید، ۱۹۸۰، ۲۰۳).

یکی از افسانه های دوران جاهلی که امل دنقل با احساسی آکنده از درد و اندوه آن را زنده کرد و به عنصری الهام بخش تبدیل نموده است، ماجرای گفتگو بین (عنتره)<sup>(۱)</sup> شاعر عصر جاهلی، و زنی به نام (زرقاء الیمامه)<sup>(۲)</sup> است. شاعر در قصیده "البکاء بین یدی زرقاء الیمامه" با استفاده از این افسانه، تلخی وضعیت موجود جهان عرب را به شکلی بسیار اندوهبار مجسم نموده است.

شکست اعراب از اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷، زخمی در جان و دل شاعر پدید آورد که با هیچ مرهمی التیام پیدا نمی کرد. قصیده «البکاء بین یدی زرقاء الیمامه» در آن ایام، در جهان عرب شهرتی بی نظیر یافت. ناقد یمنی عبدالعزیز المقالح در این مورد می گوید: "فلیس قبلها قصیده و لیس بعدها قصیده نالت ما نالته من الشهرة و الذیوع" (المقالح، ۱۹۸۷، ص ۱۱). شاعر ضمن بیان عوامل شکست، به برخورد سیاستمداران با ملت و بی توجهی نسبت به مطالبات و خواسته های آنان اشاره کرده، از استفاده ابزاری حاکمان از مردم در هنگام بروز خطرات، با تلخی یاد می کند. امل دنقل در این سروده با بهره بردن از تراژدی «عنتره بن شداد عبسی» به عنوان مظهر یک اعرابی شجاع و مخلص که جز در مواقع بروز خطر مورد توجه قرار نمی گیرد، و از «زرقاء الیمامه» به عنوان، یک انسان فرهیخته که همواره مورد بی توجهی قرار می گیرد و کسی به پیش گویی های عالمانه وی اهمیتی نمی دهد، تصویری گویا از اوضاع نابسامان جهان عرب ترسیم می کند. در این گفتگو، عنتره که در زندگی دردناک خویش همواره طعم تلخ حقارت را چشیده است، از زرقاء الیمامه به عنوان یک پیش گوی مقدس در خواست می کند که سکوت را بشکند و زبان بگشاید، او می گوید:

ای پیش گوی مقدس!

سکوت مکن... من سالها سکوت کردم،

تا شاید در امان بمانم.

به من گفته شد لال و کور شو و من لال شدم و به خواجگان اعتماد کردم.

من همچنان در میان بردگان عبس، گوسفند می چراندم.  
پشم‌هایشان را می چیدم و شترانشان را باز می گرداندم.  
در طویله‌های فراموشی می خوابیدم.  
غذایم آب و نان خشک و مقداری خرما نارس بود.  
اما در زمان رویارویی، وقتی تیراندازان، کمانداران و سوار کاران به یاری قبیله  
نمی آمدند،

من به میدان فراخوانده می شدم.  
من همان کسی هستم که تا به حال مزه گوشت گوسفند را نچشیده‌ام.  
من همان کسی هستم که شأن و مقامی نداشته‌ام.  
من همان کسی هستم که از مجالس جوانان رانده می شدم.  
اکنون به سوی مرگ فراخوانده می شوم، پیش از این به همنشینی فراخوانده  
نمی شدم.

درد دل این برده تحقیر شده با زرقاء الیمامه که در شعر امل دنقل به تفصیل بیان  
شده است، صدای محزون ملت ستم کشیده‌ای است که در هنگام بروز خطر به میدان  
فراخوانده می شود، اما هیچ کس ارزشی برای جانفشانی‌ها و فداکاری‌های آنان قایل  
نیست. شاعر با استفاده هنری از این گفتگوی ساده، یک تابلو با تصاویری آکنده از  
درد و حسرت خلق کرده است، او در ادامه این گفتگو می گوید:

ای پیشگوی مقدس!  
به سوی تو آمدم در حالی که آلوده به خون و زخمی‌ام.  
با شمشیری شکسته و با پیشانی و اعضای غبارآلود.  
از تو می پرسم ای زرقاء!  
از محاصره شدنم بین دیوار و شمشیر.  
چگونه این ننگ را با خود حمل کنم؟  
سپس بدون اینک خود را بکشم، بدون اینک فرو ریزم، راه افتم؟  
از فریاد آن زن بین اسارت و فرار.  
از آن دهان یاقوت گونه تو، از آن پیشگویی پاک.  
از آن بازوی قطع شده من درحالی که همچنان پرچم شکسته اش را به دست  
دارد.  
از چهره کودکان در میان کلاه خودها.. افتاده بر روی زمین.

از آن همسایه ای که می خواهد آب بنوشد،  
و گلوله‌ای در هنگام نوشیدن آب او را از پای در می آورد.  
از آن دهان که پر از شن و خون است.

شاعر در این قصیده، با مهارت از یک گفتگوی ساده در یک افسانه تاریخی،  
تصویری خلق کرده است که ابعاد و عمق یک فاجعه بزرگ بشری را نشان می دهد،  
در لابلای این گفتگوها، آنچه در نظر شاعر دردناک تر است و رنج و عذاب  
شکست خوردگان را افزایش می دهد، بی اعتنایی به هشدارانسان‌های فرهیخته‌ای  
چون زرقاء است که همواره تکرار می شود:

ای پیش گوی مقدس!

این سخنان بی ثمر چه فایده ای دارد؟

تو آنچه را که می بایست در مورد قافله‌های گرد و غبار به آنان می گفتی،  
گفتی.

چشمانت را، ای زرقاء، متهم به کم بینی کردند.

تو آنچه را که می بایست راجع به حرکت درختان به آنان می گفتی، گفتی.<sup>(۳)</sup>

و آنان بر وهم پرگویانه تو خندیدند.

(الاعمال الشعریه ۱۶۳-۱۵۹)

این قصیده سرشار از عاطفه و اندوه انسانی، و یک مرثیه ماندگار است، که در  
آن یک گفتگوی ساده و افسانه‌ای، به نمادی تراژدیک برای تجسم یک ناکامی  
بزرگ تبدیل شده است و ناگفته‌های یک جنگ ویرانگر و خانمانسوز در جهان  
امروز عرب به خوبی در آن بیان شده است.

از دیگر سروده‌های امل دنقل که خلاقیت هنری وی را نشان می دهد، «اقوال  
جدیده عن حرب بسوس» (کلامی تازه از جنگ بسوس) است. این قصیده پیش از  
موافقت نامه کمپ دیوید سروده شده، و شاعر در آن، مخالفت صریح خود با هر  
گونه سازش تا استرداد کلیه حقوق ضایع شده اعراب را بیان نموده است. وی در این  
قصیده، نسبت به پیامدهای سوء سازش با اسرائیل و تن دادن به خواست‌های  
نامشروع آن کشور، هشدار داده است. این قصیده در دو بخش است: بخش اول  
«لاتصالح» یا «الوصایا العشر» نام دارد، که شامل وصایای دهگانه کلب<sup>(۴)</sup> - مقتول  
داستان - به برادرش مهلهل بن ربیع (سالم الزیر) مبنی بر نفی هر گونه صلح می باشد.  
"لاتصالح" قصیده‌ای است که در آن شاعر با برانگیختن احساسات و عواطف انسانی،

مانند برادری، مردانگی و مقابله با هرگونه ستم، نبوغ شعری خود را در قالبی هنری و جذاب و ساده ارائه داده است.

امل دنقل در این قصیده عبارت: «لا تصالح» را بارها تکرار کرده است. در این قصیده، گاهی شاعر در قالب طفلی کوچک ظاهر می شود که به برادر بزرگتر یا پدرش متوسل می شود، گاهی هم حس می کند که او انسان بزرگی است که همه چیز را تجربه کرده و می فهمد. و خود را هم شأن کسی می داند که با او سخن می گوید. در تمامی این صحنه‌ها، شاعر سعی کرده با خلق تصاویر عاطفی دلنشین، روحیه پایداری در مخاطب پدید آورد:

صلح مکن.

حتی اگر به تو طلا ببخشند.

آیا اگر چشمانت را در آورند؟

سپس دو جواهر به جای آن قرار دهند، آیا می بینید؟

آیا خواهی دید؟

چیزهایی هست که فروختنی نیست.

خاطرات کودکی بین تو و برادرت.

احساس ناگهانی شما به اینکه مرد شده اید.

آیا آن لباس آلوده به خون مرا فراموش می کنی؟

آیا بالای خون من، لباس آراسته به نقش و نگار می پوشی؟

صلح مکن.

و در پی فرار مباش.

شاعر در بخش دیگری از این قصیده، تحت عنوان «اقوال الیمامه» و «مراثیه الیمامه»، شخصیت دیگری به نام یمامه - دختر بزرگ کلیب - را به صحنه گفتگو می آورد. او در خلال گفتگوهای کودکانه و آکنده از عواطف انسانی یمامه با مهلهل، آرزوهای نهان خویش در مورد برقراری عدالت را مجسم کند. یمامه با زبانی کودکانه می گوید:

من تازمانی که پدرم را نینم که بر روی پاهای خود به سوی من می آید، صلح

نمی کنم.

من پدرم را می خواهم نه بیشتر.

پدرم را دم دروازه قصر می خواهم.



بر بالای اسب حقیقت..

از نو ایستاده باشد..

من چیز غیر ممکن نمی خواهم، عدالت می خواهم.

آیا زمین جز به فرزندان، به کس دیگری به ارث می رسد؟

آیا باغها ساکنان خود را فراموش می کنند؟

آیا شاخه ها منکر ریشه ها هستند؟

(الاعمال الشعریه، صص ۳۹۵ و ۴۱۰).

امل دنقل در این سروده، در قالبی هنری، به حاکمان وقت جهان عرب، نسبت به پیامدهای سوء سازش با اسرائیل هشدار داد و از تمامی اعراب و ملت های هوشیار درخواست نمود تا مبارزه خود را برای رسیدن به هدف نهایی و باز پس گیری سرزمین های اشغالی ادامه دهند. "کلیب" در شعر وی، نمادی از خون های به ناحق ریخته شده ملت های مظلوم است و "مهلهل" نمادی برای نشاط، زندگی و امید به آینده به شمار می رود.

#### ۲-۴- قصه های دینی و تاریخی

امل دنقل با یادآوری نمادهای تلخ و شیرین دوران طلایی تمدن اسلامی و با تأکید ویژه بر عنصر پایداری در این فرهنگ، تاریخ گذشته را به عنصر مقاومت برای ملت خویش تبدیل نمود. از میان این نمونه های تاریخی، می توان به قیام بی بدیل امام حسین (ع) اشاره کرد که بارها در دیوان وی تکرار شده است. وی این قیام و این نام مقدس را به عنوان نمادی بی نظیر از مقاومت و پایداری برگزیده است، او با اندوه از کسانی که دنیا چشم آنان را پر کرده و فرزند رسول خدا (ص) را رها کرده اند، یاد می کند و می گوید:

من در کربلا بودم

پیری به من گفت که حسین (ع)

با لبانی تشنه کشته شد

از خود پرسیدم:

چگونه شمشیرها خون فرزند گرامی ترین انسان را مباح دانستند؟

صاحب بصیرتی پاسخ داد:

برق درخشان طلا، چشمها را گرفته است (الاعمال الشعریه، ص ۸۴).

موضوع آفرینی به منظور خلق روحیه پایداری از ویژگی برجسته شعر امل دنقل است. چنان که وی، از داستان حضرت یوسف که مسأله‌ای اخلاقی است، به عنوان نمادی از پایداری برای حفظ پاکدامنی استفاده می‌کند. یوسف که به تعبیر دنقل فقط ماه (زیبایی) در اختیار داشت، درد و رنج زندان و گرسنگی و آوارگی را به جان خرید، اما ماه زیبای خویش را در اختیار نابه‌کاران نهاد. جان مایه عناصر تاریخی و اسطوره‌ای به کار رفته در شعر امل دنقل، صرف نظر از نوع و ماهیت آنها، خلق روحیه پایمردی در مخاطب و دوری از یأس و ناامیدی است:

من یوسف، محبوب زلیخا هستم.  
 هنگامی که به قصر آمدم،  
 جز ماه چیزی نداشتم.  
 ماهی که آرام بخش قلبم بود.  
 چه بسیار کوشیدم تا از چشم نگهبانان پنهانش کنم.  
 از چشم هر مراقبی.  
 در شب می درخشید.  
 مرا به زندان آوردند تا آن را خاموش کنم.  
 مرا چندین شب گرسنه رها کردند.  
 گرسنه رها کردند. (الاعمال الشعریه، ص ۲۲۶).

هنر امل دنقل در این است که همواره به شخصیت‌ها و حوادث تاریخی، حضوری نمادین و با هدفی خاص بخشیده است. به عنوان نمونه، در قصیده "من مذکرات متنبی" (خاطراتی از متنبی) با استفاده از شخصیت‌هایی چون متنبی، سیف الدوله<sup>(۵)</sup> و کافور اخشیدی<sup>(۶)</sup>، به مقایسه و ارتباط قرن چهارم هجری با زمان حال می‌پردازد. وی با انتخاب این نمادهای گوناگون، به سبکی هنرمندانه، اندیشه‌های خویش را به مخاطب القا می‌کند. "متنبی" (۳۵۴ هـ ق) شاعر بلند آوازه عرب، برای امل دنقل نماد انسانی متفکر و اندیشمند است که دارای گرایش‌های قومی و توانایی‌های فراوانی است، و کافور اخشیدی، برده سیاهی که با زیرکی و حيله توانست، بر مصر مستولی شود و با وعده ولایت عهدی به متنبی، او را به سوی خود جذب کند، از نظر شاعر، نماد حاکمی نالایق و بی‌کفایت است که به ناحق بر تخت پادشاهی تکیه زده است. شاعر در قالب این حکایت تاریخی و با تأسّف فراوان، اوضاع دردناک کنونی جهان عرب را ترسیم می‌کند، او از زبان "متنبی" و با بیانی آکنده از حسرت می‌گوید:

صبح دم در مقابل چشمان کافور ظاهر می‌گردم  
تا دلش آرام گیرد که همچنان پرنده زندانی اش  
قفس را ترک نکرده و پرواز نکرده است  
به آن لبان سوراخ شده می‌نگرم  
و به آن چهره سیاه و مردانگی مسلوب شده  
و بر اعراب می‌گریم (الاعمال الشعریه، ص ۲۳۸).  
وی در اثنای قصیده و پس از بیان دل‌تنگی‌های فراوان از کافور، به یاد "سیف  
الدوله" می‌افتد و از او، به عنوان نماد یک نجات‌بخش یاد می‌کند، و وی را «منقذ  
العرب» می‌نامد:

رویای آن لحظه ای را که اشک‌ها سرازیر شده بود، دیدم  
در حالی که سربازان شجاع تو فریاد می‌زدند: سیف الدوله  
و تو خورشیدی بودی که درهاله ای از غبار پنهان شده بودی  
سوار بر اسب زیبایت و شمشیر برنده و کشنده ات در دست  
در برابر سپاهیان روم فریاد می‌زدی  
با غریو جنگ، جان‌ها در گلو خفه می‌شد  
بر آنان تاختی و هیچ راهی برای فرار باقی نگذاشتی  
سپس خندان و پیروز بازگشتی  
در حالی که کودکان در حلب فریاد می‌زدند:  
ای منجی عرب!  
ای منجی عرب!

قصیده "من مذکرات متنبی" آمیخته به تمسخر و گله است. امل دنقل آن را در  
سال ۱۹۶۸، یعنی یک سال پس از شکست اعراب از اسرائیل سروده است. شاعر در  
این قصیده، از اوضاع نابسامان سیاسی و مشکلات داخلی جهان عرب شکایت می‌کند، و  
از ناتوانی والیان در حفظ امنیت و دفاع از ملت در برابر هجوم بیگانگان به شدت می‌نالند.  
او با لحنی آمیخته به تمسخر می‌گوید:

کنیزم از من خواست که نگهبانی برای خانه اجاره کنیم.  
دزدان بدون هیچ گونه مانعی به مصر هجوم برده اند.  
گفتم این شمشیر برنده من است.  
آن را پشت در بگذار.

من چه احتیاجی به شمشیر بران دارم.  
تا زمانی که با کافور همسایه هستم.

امل دنقل در این قصیده، متنبی را نمادی برای انسان‌های دردمند، و کافور  
اخشیدی را نماد فرومایگان حاکم بر جهان عرب به شمار می‌آورد. وی در این قالب،  
بی‌لیاقتی و ناتوانی سیاستمداران در عدم مسئولیت‌پذیری در انجام وظایفشان را به  
استهزا می‌گیرد: کافور علت غمگینی من را پرسید. (سألنی کافور عن حزنی)  
گفتم محبوبه ام هم اکنون در روم زندگی می‌کند. (فقللت إنها تعیش الان فی  
بیزنطه)

همچون گریه‌ای آواره است. (شریده .. کالقطه)

فریاد می‌زند: کافور، کافور. (تصیح: «کافورا .. کافورا»)

کافور بر سر غلامش فریاد کشید که یک کنیز رومی بخرد. (فصاح فی غلامه

أن یشتري جاریة رومیة)

تازیانه‌اش بزنند تا فریاد بزند: واروماه .. واروماه. (تجلد کی تصیح: «واروماه ..

واروماه)

تا قصاص، چشم در مقابل چشم و دندان در مقابل دندان عملی شود. (لکی

یکون العین بالعين و السن بالسن) (الاعمال الشعریه، ص ۲۴۲ و ۲۴۱).

از نمونه‌های دیگری که امل دنقل به عنوان عنصر پایداری از آن استفاده نموده

است، قصیده‌ای به نام «خطاب تاریخی علی قبر صلاح الدین» (ف ۱۱۹۳)<sup>(۷)</sup> است.

صلاح الدین که در جنگ‌های صلیبی در مقابل بیگانگان افتخارات بزرگی به دست

آورد، نماد شجاعت و پایداری است. در این قصیده، شاعر با بزرگی و عظمت تمام

از وی یاد می‌کند و هنگامی که با او وداع می‌کند، گویی با تمام مجد و عظمت

گذشته وداع می‌کند:

تو بالاخره به آرامش دست یافتی

پس خدا حافظ

ای صلاح الدین

ای طبل اولیه‌ای که مرگ را به رقص در آورد

با آهنگ دیوانه‌کننده‌اش

ای کسی که دو فلات را به هم نزدیک کردی

برای اعراب غرق شده‌ای که کشتی دزدان دریایی آنان را پراکنده ساخته بود

... ای صلاح الدین آرام گیر

آرام گیر .... در حالی که گل‌های سرخ بر روی قبرت بر افراشته شده اند  
چون چتر. (الاعمال الشعریه، ص ۴۷۰).

در کنار به کارگیری فراوان نمادهای مقاومت از میراث گذشته عربی در شعر  
امل دنقل، ذکر نمادها و اسطوره‌های برگرفته از دیگر ملت‌ها، دیوان وی را به دایرة  
المعارفی متنوع از فرهنگ‌های گوناگون تبدیل نموده است. در قصیده (کلمات سبار  
تا کوس<sup>(۸)</sup> الاخیره) امل دنقل، مبارزه و مقاومت رهبر بردگان، اسپارتاکوس را به  
صورت نمایشنامه‌ایی در چندین پرده اجرا کرده است. جان مایه اصلی این قصیده،  
مقابله بین دو گروه طرفداران خیر و طرفداران شر<sup>(۹)</sup> می باشد. اسپارتاکوس، مظهر  
عصیان و نافرمانی، مردم را به انقلاب و شورش علیه قیصر فرا می خواند:

من صبحگاهان بر چوبه دار کشیده می شوم

چهره ام با مرگ خمیده می شود

چرا که من آن را خم نکردم ...

ای برادرانی که از میدان گذر می کنید

امتداد غروب

در خیابان اسکندر کبیر

شرم مکنید و سرهایتان را به سوی من بلند کنید

چه بسا زمانی که چشمانتان به هنگام مرگ در چشمانم بیفتد

نیستی در وجودم لبخند بزنند.. زیرا شما یک بار سرهایتان را بلند کردید (الاعمال  
الشعریه، ص ۱۴۸).

امل دنقل در اثنای این قصیده، اشاره ای گذرا به افسانه یونانی (سیزیف و  
هاننیال)<sup>(۱۰)</sup> می کند. سیزیف، مظهر رنج و عذاب بشری و نمادی از عجز انسان در  
برابر اراده ای است که بر او حاکم شده است. عذاب و عجزی که به باور امل دنقل،  
هم اکنون نیز، فرزندان بردگان جامعه، ناگزیر به حمل آن می باشند:

سیزیف دیگر بر دوشش آن تخته سنگ نیست

کسانی که در گهواره های بردگی به دنیا می آیند، محکوم به حمل آن هستند

دریا نیز، همچون صحرا، عطش را از بین نمی برد

چون کسی که "نه" بگوید، جز از اشک سیراب نمی گردد (الاعمال الشعریه،  
ص ۱۴۸).

شخصیت "هاننیال" برای امل دنقل نماد رهایی از ظلم و ستم است که رومیان با سپاهبانی آماده و پر توان، صف کشیده، انتظار او را می کشند:  
اگر در راه هاننیال را دیدید  
به او بگویید که من در مقابل دروازه های روم منتظر او هستم  
پیران روم، زیر کمان پیروزی، مغرورانه منتظر اویند  
و زنان رومی نیز در میان زیور آلات خود، انتظار او را می کشند  
همچنان منتظر آمدن سپاه هستند

تنفر از سازش، خفت و خواری و تشویق به سرکشی و عصیان، به گونه ای روح شاعر را تسخیر خود نموده است که گاهی برای خلق روحیه پایداری، از حالت اعتدال خارج شده، زبان به ستایش هر نوع عصیان و سرکشی می گشاید... چنان که از زبان اسپارتاکوس، حتی سرپیچی شیطان در مقابل خداوند بزرگ را نیز می ستاید:  
مجد و عظمت مختص شیطان معبود بادها است. (المجد للشیطان.... معبود الریاح)

کسی که در برابر تمام کسانی که گفتند: آری، گفت: نه. (من قال "لا" فی وجه من قالوا "نعم")  
کسی که به انسان ویران کردن عدم را آموخت. (من علم الانسان تمزیق العدم)  
کسی که گفت: نه و نمرد. (من قال لا، فلم یمت)  
و پیوسته روحی همیشه درد آور شد. (وظل روحا ابدیة الالم)  
(الاعمال الشعریه، ص ۱۵۲ و ۱۴۹).

در قصیده ای تحت عنوان "گفتگویی ویژه با پسر نوح" شاعر همین روحیه تمرد و سرکشی به هر قیمت و در مقابل هر کس را ستایش نموده است. ماجرای این سروده، تقابل میان دو قطب متضاد است. قطب اول برای نجات از طوفان سوار بر کشتی نوح می شوند و قطب دوم، مبارزه با طوفان، حتی به قیمت از دست دادن جان خود را ترجیح می دهند. شاعر در این قصیده از "حام" پسر نوح، که با پدر سوار بر کشتی نشده، به خاطر روحیه پایداری و ماندن در درون وطن، تمجید به عمل می آورد، به زعم او پسر نوح که در طوفان در کنار سختی ها می ماند و مبارزه می کند، قابل ستایش است، او می گوید:

طوفان نوح آمد

اینان عالمانی هستند که به سوی کشتی فرار می کنند

اینان ترسویانی هستند که به سوی کشتی هجوم می برند  
در حالی که من ...  
و جوانان شهر  
اسب سرکش موج را افسار می بندند  
آبها را بر روی شانه هایشان می برند و از زمانه پیشی می گیرند  
خانه‌هایی با سنگ محکم می سازند  
شاید تمدن را نجات دهند  
شاید وطن را نجات دهند (الاعمال الشعریه، ص ۴۶۷).

### ۵- ویژگی‌های شعر امل دنقل

از ویژگی‌های شعر امل دنقل، موضوع آفرینی با استفاده از میراث گذشته، سادگی در بیان، گفتگوهای دلنشین، زیبایی تصاویر، استفاده از ظرفیت‌های نهفته زبان و آمیختگی شعر با عواطف سرشار انسانی است. شاعر گاه یک قصه و یک افسانه بسیار ساده تاریخی را خلقی دوباره نموده، روح و جانی تازه در آن می دمَد و به گونه‌ای به آن گنجایش می بخشد که همه ابعاد یک فاجعه عظیم بشری در درون آن جای می گیرد. وی با این خلاقیت هنری کم نظیر، توانسته از میراث گذشته، عربی و غیر عربی، تابلویی با رنگ‌هایی متنوع بسازد که تمامی شکست‌ها و ناکامی‌های امروز جهان عرب، به روشنی در آن ترسیم شده است. فضای حاکم بر شعر امل دنقل به گونه‌ای است که با وجود سادگی آن، همواره مخاطب را دل‌باخته و مبهوت خود می سازد.

شعر امل دنقل را باید با توجه به اوضاع نابسامان آن روز جهان عرب نقد و ارزیابی نمود. احساس تنفر از خواری و ذلت و تلاش برای ایجاد روحیه پایداری و پایداری در مقابل اشغالگران، از هر نوع و به هر قیمت، گاه شاعر را از حالت اعتدال خارج نموده و او را به حدی از افراط کشانده است که هرگونه سرپیچی را ستودنی به شمار آورد. چنان که گاه زبان به ستایش دو نماد عصیان و سرپیچی، در فرهنگ دینی و اسلامی، یعنی: شیطان و پسر نوح گشوده است. علل و عوامل این گرایش افراطی و عصیان روحی شاعر را باید در اوضاع فاجعه‌بار اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشورهای عربی آن روز جستجو نمود. ناکامی‌هایی که همواره دل و جان

شاعر را مجروح ساخته، گاه او را به شدت متأثر و از حالت اعتدال خارج ساخته است.

## ۶- نتیجه

۱. شعر و ادب پایداری امروز بخش عظیمی از آثار ادبیات معاصر عربی را به خود اختصاص داده است.
۲. معمولاً بنیان گذار شعر پایداری را شاعر فلسطینی، ابراهیم طوقان، می دانند، اما طولی نکشید که شکل و محتوای این نوع شعر در دوره‌های پس از آن، به کلی دگرگون شد و تفاوت اساسی با شعرهای آغازین پیدا کرد.
۳. امل دنقل شاعر مصری، یکی از شاعران برجسته شعر پایداری به شمار می رود. از ویژگی‌های شعر او، موضوع آفرینی با استفاده از میراث گذشته و سادگی در بیان است، وی با به کارگیری نمادهایی از تاریخ گذشته، ناکامی‌های امروز جهان عرب را تجسم عینی بخشید. قهرمانان وی، شخصیت‌هایی سازش ناپذیرند، آنان به هیچ وجه دست از شورش بر نمی دارند، حتی اگر سرکشی آنان، از همان آغاز محکوم به شکست باشد. این روحیه پایمردی تا بدان حد در وجود شاعر نیرومند بود که وی را شاعر "تمرد" نامیده‌اند.

## یادداشت‌ها

- ۱- یکی از بزرگترین سخن سرايان روزگار جاهلی و از پهلوانان و جنگاوران نامی اعراب. وی فرزند یک کنیز حبشی بود که پدر، او را به فرزندی نپذیرفت. اما با قهرمانی‌هایی که در جنگ‌های "داحس" و "غبرا" از خود نشان داد، پدر را وادار به شناختن خود کرد (غالی شکری، ۱۳۶۶، ص ۵۹۸).
- ۲- زنی با چشمان آبی که قادر بود فاصله‌های دور را به خوبی ببیند. دشمن با شناخت این ویژگی از زرقاء، سپاهیان‌ش را در پوشش شاخه‌های درخت به پیش راند، تا زرقاء متوجه این پیشروی نشود. اما او با درک این موضوع، هر چه تلاش کرد که دیگران را متوجه این پیشروی کند، موفق نشد و کسی او را باور نکرد (نیکلسون، ۱۳۶۹، ص ۳۷).



- ۳- در قصه ها آمده است که سپاه دشمن درختانی با خود حمل می کردند تا زیر آن، خود را نهان کنند و زرقاءیمامه این را دریافته بود و هشدار داد، اما کسی سخن او را باور نکرد تا اینکه دشمن آنان را محاصره نمود.
- ۴- در افسانه های دوران جاهلی آمده است که کلیب هنگامی که به شدت مجروح شده بود، از برده ای درخواست کرد او را به قصر برادرش المهلهل برساند تا به وی وصیت کند که انتقام خون او را بگیرد، و بر اساس این افسانه، وقتی به آنجا رسید، با خون خویش این وصایا را نگاشت.
- ۵- ابو الحسن علی بن عبدالله حمدان، مشهورترین پادشاه بنی حمدان، ممدوح متنبی، از سال ۹۴۴ هـ.ق. حاکم حلب شد. دربار وی جای ادبا و شعرای بزرگ آن روز بود. به گونه ای که ابن خلکان گفته: چنین تجمعی فقط در دربار خلفا سابقه داشته است (الفاخوری، ۱۳۷۷، ص ۶۰۰).
- ۶- برده سیاهی بود که وقتی ابوبکر محمد بن طغج والی مصر وفات یافت و فقط کودکی صغیر از وی بر جای مانده بود، طولی نکشید که حکومت را از دست آن کودک گرفت و در انحصار خود قرار داد (الفاخوری، ۱۳۷۷، ص ۶۰۲).
- ۷- از فرمانروایان مصر و از پر آوازه ترین جنگاوران اسلام در جنگ های صلیبی است که افتخاراتی چون " یوم الحطین " را آفرید و طبریه، عکا و یافا را از صلیبیان باز پس گرفت (شکری، ۱۳۶۶، ص ۵۹۵).
- ۸- اسپارتاکوس (۷۱ ق م) پیکارمندی قوی و تنومند و رهبر عمده ترین جنگ های بردگان بود و به بخش بزرگی از جنوب ایتالیا دست یافت (شکری، ۱۳۶۶، ص ۵۳۸).
- ۹- فرماندهی که جنبش اسپارتاکوس را فرو نشانند.
- ۱۰- در افسانه های یونانی سیزیف که به ترفندگری و فریبکاری بلند آوازه بود، به زئوس بی احترامی کرد و خدایان او را کیفری سخت دادند، که تا ابد تخته سنگی بسیار بزرگ را برفراز کوهی پر شیب بالا ببرد. به محض اینکه تخته سنگ به آنجا می رسد، سنگ از دستش رها می شود و به ژرفای دره پرتاب می شود و او دوان دوان در پی آن سنگ پایین می آید، تا از ابتدا شروع کند و این دور تا ابد ادامه دارد (شکری، ۱۳۶۶، ص ۵۸۶) و هانیبال حاکم قرناطه که با سپاهی اندک رهسپار ایتالیا شد و با رومیان در افتاد و مبارزه کرد (غربان، ۱۹۸۷، ص ۱۶۷۳).

### کتابنامه

- ۱- الجیوسی، سلمی الخضراء (۲۰۰۷) **الاتجاهات و الحركات فی الشعر العربی الحدیث**، بیروت، مرکز دراسات الوحده العربیه، ط ۲.
- ۲- دُنقل، أمل (بی تا) **الاعمال الشعریه الكامله**، دارالعودة، بیروت.

- ۳- روشنفکر، کبری (۱۳۸۶) "ابراهیم طوقان، پایه‌گذار شعر مقاومت"، مجله‌الجمعیه الايرانیه للغه العربيه، ش ۸، پاییز ۸۶.
- ۴- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۰) شعر معاصر عرب، تهران، انتشارات سخن، چ ۲.
- ۵- شکری، غالی (۱۳۶۶هـ.ش). ادب مقاومت (مترجم: محمدحسین روحانی) تهران، نشر نو.
- ۶- عشری زاید، علی (۱۹۸۰) "التراث العربی فی شعرنا المعاصر"، مجله: فصول، ش ۱.
- ۷- غربان، محمد شفیق (۱۹۸۷م). الموسوعه العربيه الميسره، ج ۱ و ۲، بیروت، احیاء التراث العربی.
- ۸- الفاخوری، حنا (۱۳۷۷هـ.ش). تاریخ الادب العربی، تهران، انتشارات توس.
- ۹- فاضل، جهاد (۱۹۸۴) قضايا الشعر الحديث، بیروت، دار الشروق.
- ۱۰- کمال زکی، احمد (۱۹۹۲) "لم توجد حرته فی المطلق، اطالة فی شعر صلاح عبد الصبور"، مجله: فصول، جزء اول.
- ۱۱- المقالح، عبد العزیز (۱۹۸۷) مقدمه: الاعمال الشعريه الكامله لأمل دنقل، القايره، المكتبه مدبولی، ط ۳.
- ۱۲- میشل جحا، خلیل (۱۹۹۹) شعر العربی الحديث من احمد شوقي الی محمود درویش، بیروت، دار العوده، ط ۱.
- ۱۳- النقاش، رجا (۱۹۹۲) ثلاثون عاما مع الشعر والشعراء، الكويت، دار سعاد الصباح .
- ۱۴- نیکلسون، رینولدالین (۱۳۶۹هـ.ش) تاریخ ادبیات عرب قبل از اسلام (ترجمه: کیوان دخت کیوانی) تهران، نشر رایزن.